

سلام علیکم و رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى»

شب جمعه، شب رحمت و مغفرت، شب زیارتی سالار شهیدان، تقاضا می‌کنم به روان تابناک امامزادگانی که در جوار آنها گفتگو می‌کنیم، حضرت عبدالعظیم حسنی، حضرت همزه فرزند موسی ابن جعفر، امامزاده طاهر فرزند حضرت زین العابدین عالمانی که امت اسلامی را هدایت فرمودند و همه عزیزانی که در اینجا خفته‌اند، صلواتی عنایت بفرمایید.

از موضوعات مهمی که جامعه ما به آن محتاج است، دو موضوع اشتغال و ازدواج است، در تاریخ پیامبر (ص) آمده است که وقتی ایشان به جوانی می‌رسیدند، همین دو سوال را می‌پرسیدند، سوال اول در موضوع اشتغال، آیا کاری داری یا خیر؟ سوال دوم در رابطه با موضوع ازدواج، آیا ازدواج کرده- ای یا خیر؟ این مسئله نشان دهنده آن است که در دستگاه پیامبر صلی الله علیه و آله این دو موضوع برای جوانان جامعه بسیار مهم است، ما آیاتی از سوره قصص از آیه ۲۳ تا ۲۷ ام را ان شاء الله امشب برایتان خواهیم گفت.

آقایان و بانوان؛ ما مسلمانان مسئولیت‌های متفاوتی در برابر خدا و دین خدا، در برابر جامعه، مظلومان، خانواده و در برابر خودمان داریم. زمانی که یک موضوع را مطرح می‌کنیم، از مسئولیت‌های دیگر نباید غافل شد. جوانی مومن و انقلابی به نام موسی، تقریباً ۱۸ ساله بود که درگیری در مصر پیش آمد، در این زمان تشخیص داد که باید جانب مظلوم را بگیرد و مقابل ظالم بایستد، همین کار را کرد و دیگر به کاخ فرعون برنگشت، برای همین آن شب را در آن شهر ماند، فردای آن روز هم درگیری دیگری پیش آمد، در حال تصمیم‌گیری بود که چکار باید بکند؟ که فردی از دور دست به او خبر داد، ای موسی فرار کن، چرا که مأمورها به دنبال تو هستند. موسی علیه السلام هم از مصر فرار کرد، در تواریخ و احادیث آمده است که هشت روز پیاده روی می‌کند، با پای برهنه، با نفس سوخته، با نفس جراحت دار تا وارد سرزمینی به نام مدین شد، که امروزه آن شهر جزو کشور اردن است. ادامه داستان را از آیه ۲۳ سوره قصص برایتان خواهیم گفت.

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ»، وارد سرزمین مدین که شد به یک چشمه آبی رسید، چشمه‌های آب برای خداست و جزو منافع ملی است که همه مردم باید از آن استفاده کنند، موسی علیه السلام جمعی از مردم را دید که برای سیراب کردن گوسفندانشان از آن

چشمه آب برمی دارند، « وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ»، با فاصله، دو دختر باحیا و باعفافی را دید که آنها هم گوسفندانی دارند و مراقب‌اند که این گوسفندان با بقیه گوسفندان قاطی نشوند، حالا حضرت موسی علیه السلام، یک جوان مومن، انقلابی، گرسنه، ترسان، دلواپس، غریب است ولی از آنجایی که روحیه جستجوگری و مظلوم‌یابی و دستگیری در او بود به جای بی تفاوت بودن، با خود فکر کرد، دخترها در اینجا چکار می‌کنند؟ سراغ دخترها آمد، « قَالَ مَا خَطْبُكُمْ؟»، قصه شما چیست؟ «خَطْبُ»، یعنی منظور، مقصود و کار؛ کار شما چیست؟ چرا شما هم مثل آن مردها جلو نمی‌روید؟ دخترها پاسخ دادند، «قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ»، ما نمی‌خواهیم با نامحرم‌ها قاطی بشویم، ما صبر می‌کنیم، اینکار هر روز ماست، تا این چوپان‌های مرد گوسفندهایشان را آب بدهند، زمانی که کنار رفتند ما جلو می‌آییم. «وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»، ممکن بود برای حضرت موسی علیه السلام سوال پیش بیاید که این دخترها مگر پدر یا برادر ندارند که آنها آمده‌اند؟ دخترها پیش دستی کردند و زودتر پاسخ سوال ذهنی حضرت موسی علیه السلام را دادند، گفتند: پدر ما (شَيْخٌ) یعنی پیر هست، (کَبِيرٌ) یعنی مسن هست، نمی‌تواند کار کند، با یک زبانی هم به حضرت موسی علیه السلام فهماندند که ما برادر هم نداریم. حضرت موسی علیه السلام از آن روحیه جستجوگری که داشت و چون می‌دانست مردان به خاطر قدرت بازو فراوانی که دارند، متأسفانه زور می‌گویند، متوجه شد که آن مردها رعایت حق دختران را نمی‌کنند، به آن آقایان معترض شد، دقت کنید، حضرت موسی علیه السلام یک غریبه‌ای بود در آنجا، اهل آن شهر نبود ولی از آنجا که روحیه دفاع از مظلوم را داشت، به آن آقایان معترض شد. مردها هم سینه سپر کردند و به موسی گفتند: «بسیار خوب؛ اگر مردی، خودت برایشان آب بردار.» ولی آن مَشْک آب بسیار سنگین بود و با یک نفر نمی‌شد آب را با آن برداشت، ولی موسی علیه السلام بسیار قوی بوده است و با قدرتی الهی، همانند همان قدرتی که خداوند به امیرالمومنین علی علیه السلام داد تا در خیبر را بکند، با همان قدرت آقایان را کنار زد و تک نفره آن مشک بزرگ و سنگین را پر از آب کرد و به دخترها گفت جلو بیاید تا گوسفندانان را سیراب کنید. آن‌ها هم چنین کردند.

یکی از مسائل جامعه دینی روابط زن و مرد است، روابط دختر و پسر هست، آیا می‌شود زن و مرد رابطه نداشته باشند؟ خیر... آیا می‌شود دختر و پسر رابطه نداشته باشند؟ خیر... ولی در چهارچوب حیا، در چهارچوب عفاف، چگونه که خداوند می‌پسندد، این روابط باید انجام شود.

« فَسَقَى لَهُمَا»، حضرت موسی علیه السلام برای آن دو دختر آب تهیه کرد تا به گوسفندانان بدهند، «ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»، بعد از آن دیگر با دخترها صحبتی نکرد و در زیر سایه درختی نشست و شروع کرد به حرف زدن با خدا، دقت کنید، با خدا، نه با دخترها!!! « فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ

مِنْ خَيْرِ فَقِيرٍ»، ای خدا، من به چیز خوبی که تو برای من بفرستی محتاجم، موسی علیه السلام گرسنه بوده است ولی به خدا نگفت من گرسنه‌ام، غذا می‌خواهم، مثلا بگويد، خدایا ما که یک مردانگی کردیم، حالا کسی مزدی به ما بدهد، خیر، چنین حرفی نزد، خیلی با ادب از خداوند درخواست کرد، یکی از چیزهایی که ما باید از پیامبران یاد بگیریم ادب در دعا کردن است، موسی علیه السلام به خداوند چنین گفت که ای خدا من بنده تو هستم تو مالک من هستی، تو رازق من هستی، من بر اساس مأموریت در شهر وارد شدم و خواستار دفاع از مظلومی بودم که این حادثه پیش آمد، در حال حاضر هم از هیچکس توقعی ندارم، تو خدا به من کمک کن!! حالا درس‌هایی که از این آیه می‌گیریم چیست؟ این درس‌ها را من از تفسیر نور حاج آقا قرائتی نوشته‌ام، بعضی‌ها را هم خودم اضافه کرده‌ام.

- درس اول چیست؟ آب‌ها از منابع مٹی هستند، کسی نمی‌تواند در انحصار خودش دریاورد.
- درس دوم، از حیا و ضعف زنان سوء استفاده نکنیم، در همه اجتماعات هست، در کشور ما هم هست، مثلا برای گرفتن نان باید در صف بایستیم، چکار باید کرد؟ آیا باید خانم‌ها و آقایان قاطی شوند؟ یا صف خانم‌ها باید از صف آقایان جدا شود؟ آن که اسلام طرفدار آن است، عدالت است، نه به مردها ظلم بشود، نه به زن‌ها، ولی زن‌ها به خاطر حیایی که باید مراقبت کنند، متاسفانه از قافله عقب می‌افتند، نمی‌خواهند بدنشان با بدن آقایان تماس پیدا کند، مجبور هستند فاصله بگیرند، این آیه این نکته را به ما می‌گوید، اگر قانون و حمایتی از قانون در کار نباشد، بسیاری از مردها حقوق زنان را نادیده می‌گیرند.
- درس سوم، حریم میان زن و مرد، یک ارزش است!! دختران شعیب با فاصله ایستاده بودند، این را قرآن ارزش می‌داند، اختلاط بین زن و مرد، قاطی شدن زن و مرد، قرآن این مورد را برای تربیت زن و مرد سم می‌داند!!
- درس چهارم، از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم، دخترها، دختران پیغمبر بودند، امروزی‌ها در جامعه ما به آقا زاده معروف‌اند، مثلا امروز همه باید برای گرفتن ماشین اسم بنویسند ولی این آقا یا این خانم بدون نوشتن اسم، چون دختر و کیل و وزیر و شهردار و برادر فلان کس هست، ماشین می‌گیرند، این سوء استفاده کردن از موقعیت است. دختران می‌توانستند بیایند جلو و بگویند، آقایان ما دختر رئیس جمهور هستیم و آنها هم رنگشان تغییر کند و عقب نشینی کنند ولی دخترها از موقعیت خانوادگی و اجتماعی خودشان سوء استفاده نکردند، گفتند ما هم مثل بقیه دخترها، بقیه دخترها اگر پدرشان پیر شود چکار می‌کنند؟ مجبورند تا کار کنند، پس ما هم مثل بقیه دخترها کار می‌کنیم.

- درس پنجم، دختران پیامبر خدا هم کار می‌کنند، ما هفته گذشته نرسیدیم تا کارهایی را که دختر پیامبر خدا (ص) در خانه می‌کرد بیان کنیم، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به یکی از دوستانش فرمود: «همسر من آنقدر مشک آب به دوش گرفته است که جای مشک بر بدن او ظاهر است، آنقدر آرد سابیده که دستانش آسیب دیده است.» در دین ما کار افتخار است، کار عبادت است، کار در خانه، کار بیرون خانه، زن کار بکند، مرد کار بکند، الان سوغاتی که از غرب برایمان آمده است چون مبتنی بر لذت خواهی است، همه آرزو می‌کنند، ای کاش من یک درآمدی داشتم که نمی‌خواست کار کنم، پولهایم را در بانک می‌گذاشتم و ماهانه چندین میلیون می‌گرفتم، صبح‌ها تا ۱۰ می‌خوابیدم و بعد والیبال بازی می‌کردیم و بعد از رستوران جوجه‌ای می‌خوردیم و می‌خوابیدیم ... این زندگی نیست!! این حیوانیت است، کار را خداوند برای رشد ما قرار داده است، دختران پیامبر کار می‌کنند، آن هم یک کار سختی مثل چوپانی!! حدیث داریم بسیاری از پیامبران مثل موسی ابن عمران علیه‌السلام، مثل عیسی ابن مریم علیه‌السلام؛ مثل محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله چوپانی می‌کردند.

- درس ششم، مشکلات شخصی، نباید ما را از حمایت مظلومان باز دارد، این به کجای قصه مربوط است؟ حضرت موسی علیه‌السلام خودش مشکل داشت، خودش فراری و گرسنه بود اما اگر کسی مؤمن و انقلابی باشد، مثل نواب صفوی، مثل فدائیان اسلام، مثل یاران حقیقی اسلام در روزگار ما، اصلا مشکل خودش را یادش می‌رود، خودش مستاجر است ولی برای مستاجر بغلی غصه می‌خورد، جوان خودش ازدواج نکرده است ولی برای جوان ازدواج نکرده همسایه هم غصه می‌خورد، این آیه این مطلب را می‌گوید که مشکلات شخصی، نباید ما را نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوت کند، الان در کشور ما گروه‌های جهادی اعم از دانشجویان و دانش‌آموزان، طلاب که رهبر بزرگ انقلاب مدام توصیه می‌کند که کارهای این گروه‌ها را تماشا کنید، مثلا این‌ها به نقاط دورافتاده می‌روند و درمانگاه و مدرسه و بیمارستان می‌سازند یا خودشان مشکل ندارند؟ قطعاً دارند ... خود همان دختر، پسر، آن دانشجو، طلبه مقروض است ولی روحیه‌ای را انتخاب کرده است که آن کمک به خلق خدا است، این افراد این خصلت را از موسی ابن عمران، از آیات قرآن آموخته است.

- درس هفتم، حمایت از حقوق بانوان یک ارزش است، معمولا در این هفت، هشت هزارساله تاریخ بشر، زنان بیش از مردان مورد ظلم واقع شده‌اند، خدا شهید باهنر را رحمت کند، کتابی به نام «جهان در عصر بعثت» نوشته‌اند، که در آن کتاب آمده است که وضعیت زنان قبل از آنکه پیامبر مبعوث شوند، در ایران، در ژاپن، در هند، در مصر، در یونان چگونه بوده است، حقیقتا اسلام

مدافع بانوان است، امروز هم که غرب در تبلیغات می‌گوید که مدافع زن هست، ولی زمانی که وارد جامعه آنها می‌شویم، می‌فهمیم که زن در آنجا تحقیر می‌شود، این آیه به ما می‌فرماید: «سعی کنیم، در حرف زدن با نامحرم، کوتاه یا خلاصه سخن بگوییم»، حضرت موسی علیه السلام می‌توانست با دخترها نیم ساعت صحبت کند ولی فقط دو کلمه «**مَا خَطْبُكُمَا**» به آنها گفت، دختر و پسر ایرادی ندارد که با حفظ چهارچوب با هم صحبت کنند، ولی طولانی خیر، چرا که اگر طولانی شد، منجر به قرار و دیدارها خواهد شد. این آیه نحوه ارتباط با نامحرم را برایمان روشن می‌کند، کوتاه باید صحبت کرد.

- درس هشتم، کار زن در خارج از خانه اشکال ندارد، مشروط به این شرطها، اولاً تنها نباشد، مثلاً چقدر از پزشک‌هایی که منشی آنها خانم‌هایی مجرد هستند و در یک مطب در بسته تا زمانی که مریض‌ها وارد شوند با هم تنها هستند، آیا درست است؟ یا مثلاً در شرکت‌ها، منشی مدیرعامل‌ها، خانم‌های مجرد هستند در یک اتاق دربسته با هم می‌نشینند، آیا درست است؟ کار زن در خارج از خانه ایرادی ندارد، ولی تنها خیر... دختران شعیب دوتا بودند. شرط دوم، با مردان اختلاط نداشته باشند، باهم دست بدهند... شرط سوم، به شرطی که مردی که توان کار دارد، در خانه نباشد، اگر در خانه پدری، همسری، برادری دارد که می‌تواند کار کند، کار کند و زن در خانه باشد تا آن عزت و سلامت حفظ شود.

- درس نهم، وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می‌افتد، همه فرزندان حتی دختران مسئول هستند، این پدر تا می‌توانسته کار کرده است، ولی الان توان کار کردن را ندارد، با آن حقوق بازنشستگی هم نمی‌تواند زندگی را اداره کند، بچه‌ها باید کمک کنند، از این آیه این را می‌آموزیم، «**وَأَبُونَا** **شَيْخٌ كَبِيرٌ**»، یعنی بابای ما پیری است مسن، نمی‌تواند کار کند، پس وظیفه نان آوری به دوش ما می‌افتد.

- درس دهم، در کمک به دیگران شرط قرار ندهیم، فوراً عمل کنیم، موسی ابن عمران همین اندازه دید که این دختران مظلوم واقع شده‌اند، وقت و حق آنها خورده شده است، اقدام کرد، در شب‌های قبل «**فَ**» را معنی کردیم به چه معناست؟ سه حرف را معنا کردیم، «**واو**»، «**باء**»، «**ثم**»، زمانی می‌گوییم، (جاء الحسن و الحسين)، یعنی حسن و حسین به این جلسه آمدند، کدام زودتر آمدند؟ هیچ معلوم نیست، اما اگر گفتیم، (جاء الحسن فالحسين)، یعنی اول حسن آمده است، «**فَ**» یعنی بلافاصله، بلافاصله حسین آمده است، حالت سوم، اگر گفتیم (جاء الحسن ثم الحسين)، یعنی اول حسین آمده، با فاصله حسین آمده است، حالا در آیه، موسی ابن عمران

دختران رو دید «فَسَقَى» یعنی بلافاصله، شرط نگذاشت، مثلاً به این شرط به شما کمک می‌کنیم که در آینده به همسری من دربیایید؟ خیر ...

- درس یازدهم، خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم، مشکلاتمان را با خدا در میان بگذاریم.
- درس دوازدهم، در دعا برای خدا، تکلیف معین نکنیم!! مثلاً خدایا یک خانه‌ای در میدان هادی ساعی، آن ضلع شرقی، حیاط دار، ۲۰۰ متر، به من بده، خیر برای خدا تعیین و تکلیف نکنیم ... به خدا می‌گوییم من بی‌خانه هستم، «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا»، یک خانه‌ای که برکت داشته باشد، چه خانه‌هایی که بسیار برکت دارند، بسیار محل آموزش قرآن و افطاری و میهمانی هستند ولی چه خانه‌های بزرگی در شمال شهر تهران که بالای هزار متر است ولی سالی یک شب هم میهمانی ندارد، یک آیه قرآن در آن خوانده نمی‌شود، امام عزیز بنیان‌گذار جمهوری اسلامی فرمود: «نگاه کنید به خانه فاطمه سلام الله علیها، به خانه علی علیهم السلام، شما از خدا همین را بخواهید، یک خانه با برکت و خوب بخواهید»، «مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ».

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»، حضرت موسی علیه السلام زیر درخت نشسته بود و درحال دعا کردن بود، یکی از دختران را دید که به سمتش می‌آید، دعا جواب داده است، جالب است که خداوند فرم راه رفتن این دختر را هم در قرآن آورده است، با حیا راه می‌رفت، معلوم می‌شود خانم‌ها دو جور با حیا و بی‌حیا می‌توانند راه بروند!! چرا خداوند این قطعه را آورده است؟ برای اینکه به ما فرم تردد یک زن با خدا را یاد بدهد که باید با حیا باشد، حالا این دختر یک پیغامی از طرف پدرش آورده بود، پیغام این بود، «قَالَتْ»، گفت، «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»، پدرم شما را دعوت کردند، برای چه؟ «لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا»، می‌خواهد مزد آبی که برای گوسفندان ما کشیده‌ای را به شما بدهد.

با خدا باش و پادشاهی کن ... بی‌خدا باش و هرچه خواهی کن

حضرت موسی علیه السلام مشکلاتش چه بود؟ مشکل اول، اشتغال، مشکل دوم، ازدواج، مشکل سوم، مسکن، مشکل چهارم، دانشگاه، خداوند همه آنها را یکجا برایش حل کرد.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «موسی ابن عمران به آن دختر گفت، من جلو راه می‌روم شما پشت سر من بیا، رسیدیم به سه راهی، چهار راهی من را راهنمایی کن، از اینجا آن دختر فهمید که این جوان، یک جوان پاک چشم است.» کلمه‌ای در قرآن آمده است «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ»، بعضی‌ها چشم خیانتکار دارند، لذا زمانیکه به خانه رسید، به پدرش گفت: «جوانی قوی و امین را شما، استخدام کن» از کجا فهمید که قوی است؟ از آنجایی که آن سطلی را که چند نفر حمل می‌کردند، او یک تنه توانست حمل کند، از کجا فهمید که امین است؟ یک حدیث داریم، که ابتدا دختر خانم‌ها جلو

رفتند، باد می‌وزید، باد به لباس‌های دخترها می‌خورد و لباس‌ها تکانی می‌خوردند، موسی علیه‌السلام جلو آمد و این طرح را پیشنهاد کرد، چرا که نمی‌خواست نگاهش به لباس‌ها و بدن آن دختران بیفتد.

موسی علیه‌السلام به خانه حضرت شعیب علیه‌السلام رسید و حضرت شعیب علیه‌السلام از او پرسید: « شما چه کسی هستی؟ از کجا آمده‌ای؟ برای چه آمده‌ای؟ » سپس حضرت موسی علیه‌السلام، سرگذشت خود را برای حضرت شعیب علیه‌السلام تعریف کرد، حضرت شعیب علیه‌السلام هم به او تامل داد، گفت: «نَجَوْتُ مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، دیگر مصری‌ها و فراعنه از این مرز نمی‌توانند وارد مَدین شوند، تو نجات پیدا کردی.

هفته آینده در مورد مراسم خواستگاری و سوالاتی که در این مراسم پرسیده می‌شود، صحبت خواهیم کرد، ببینیم ازدواج یک جوان مؤمن و امین با دختر یک پیامبر چگونه خواهد شد.

خدایا شیرینی آیات کتابت را به ما بچشان، آنهایی که ما را با قرآن آشنا کردند بر سفره احسانت میهمان بفرما، خدایا کمک کن تا بتوانیم قرآن را در تار و پود جامعه خودمان پیاده کنیم، رهبر عزیزمان، کشور عزیزمان، مردم عزیزمان را از هر گزند مصون و محفوظ بدار، به روان پاک شهیدان، روح بلند حضرت امام خمینی صلواتی تقدیم بفرمایید.